

گزارش - یک سخنرانی

احمد شریعتی

جوزف تیلر^(a)، استاد دانش‌گاه پرینستون^(b) و برنده ی جایزه ی نُبل فیزیک، در سال 1993، روز سه‌شنبه 24 مهر 1386 در دانش‌گاه صنعتی ی شریف سخنرانی کرد. سخنرانی از قبل با ایمیل و پُستر به اطلاع مردم رسیده بود.

من، با این تصوّر که در چنین سخنرانی‌ها بی معمولاً چیزها ی جالب ی هست، ساعت 2 به دانش‌گاه صنعتی ی شریف رفتم. سخنرانی قرار بود ساعت 3 شروع شود. در برنامه نوشته شده بود 3 تا 4 سخنرانی، و 4 تا 5 پرسش و پاسخ. گویا مشتاقان شنیدن این سخنرانی از پیش از ساعت 2 به سالن مراجعه کرده بودند. من که از این موضوع خبر نداشتم ابتدا به دانش‌کده ی فیزیک رفتم تا به دوستان و استادان سلام ی بکنم. ساعت 2:45 رسیدم به سالن جابر بن حیان. در سالن بسته بود و عدّه ای در بیرون سالن ایستاده بودند. دو نمایش‌گر ویدئویی و دو بلندگو در آن جا بود و تصویر داخل سالن را پخش می‌کرد. بنا بر این می‌شد از همان جا سخنرانی را دید. هر لحظه هم به تعداد حاضرین افزوده می‌شد. بیرون ساختمان، یک وانت تعداد ی صندلی ی تاشو آورده بود تا امکان نشستن راحت‌تری برا ی مردم فراهم شود.

چند نفر از هم‌کاران و دوستان و دانش‌جوها را دیدم. چند دقیقه بعد دکتر رضا منصوری را دیدیم که با چهره ای خندان، و کم ی حیرت‌زده، به تعداد زیاد مشتاقان اشاره می‌کرد. یک ی از دوستان (امیر آقامحمدی) هم به ایشان از رفتار نگهبانی ی دانش‌گاه گله کرد. گویا نگهبان جلو ی او را گرفته بود که دعوت‌نامه ی کتبی اش را نشان دهد. جالب این که در اعلامیه ی سخنرانی نوشته شده بود که حضور برا ی عموم آزاد است. دکتر منصوری رفت، و چند لحظه بعد به هم‌راهی ی یک ی از مسئولین دانش‌گاه به سو ی ما آمد و ما را به داخل سالن دعوت کرد. به این ترتیب من وارد سالن شدم، و توانستم سخنرانی را از ابتدا تا انتها، و البته به حالت ایستاده، بشنوم و ببینم.

سخنرانی با خواندن آیه‌هایی از قرآن، و سپس پخش سرود جمهوری ی اسلامی شروع شد. دکتر ابوالحسن وفایی، مدیر روابط بین‌المللی ی دانش‌گاه پشت تریبون رفت و به معرفی ی سخنران پرداخت. سپس جوزف تیلر به پشت تریبون آمد. مطابق معمول، کم ی طول کشید تا میکرفن و پروژکتور درست شوند. سخنرانی شروع شد. تعجب آور نیست که یک فیزیک‌پیشه ی برجسته ی باتجربه سخنرانی ای بسیار خوب آماده کرده باشد و خوب از وقت ش استفاده کند و به

شنونده اطلاعاتی مفید بدهد.

سخن‌رانی که تمام شد، نوبت به پرسش و پاسخ رسید. ابتدا یکی از دانش‌جوها، که معلوم بود انگلیسی‌اش هم خیل‌ی خوب است سؤال کرد. بعد دیگران هم وارد جرگه شدند. سؤال‌ها نوعاً نشان‌گر آن بود که آن‌ها را کسان‌ی می‌پرسند که متخصصین این رشته نیستند. مثلاً یکی از استادان پرسید: «منشاء میدان مغناطیسی‌ی ستاره‌ها‌ی نوترونی چیست؟» به گمان من، به‌جاترین پرسش را دکتر جلال صمیمی، که البته بیرون سالن اصلی نشسته بود، مطرح کرد.¹ آخرین پرسش‌ها‌ی هم که یک دانش‌جو پرسید جالب بود. این دانش‌جو به فارسی سؤال کرد و خواست که دکتر منصوری آن را به انگلیسی برگرداند. ابتدا گفت که از این که چرا دکتر صمیمی، که افتخار دانش‌گاه صنعتی است، نتوانسته است به داخل سالن بیاید گله دارد. البته نگفت که چرا این را از تیلر می‌پرسد! منصوری توضیح داد که ایشان راحت‌تر بوده که بیرون سالن بنشینند. سؤال دیگر این دانش‌جو این بود که تصور شما از ایران، پیش از آن که بیاید چه بوده و حالا چیست. تیلر هم گفت که ایران دانش‌گاه‌ها‌ی بسیار خوبی دارد و من به شما تبریک می‌گویم و آرزو می‌کنم که ... حرف‌ها‌ی که از یک آدم مودب با فرهنگ انتظار می‌رود.

پس از پرسش‌ها، دکتر وفایی باز به روی صحنه آمد و اعلام کرد که حالا رئیس دانش‌گاه، دکتر سعید سهراب‌پور، نشان افتخار دانش‌گاه صنعتی‌ی شریف را به استاد جوزف تیلر می‌دهد، و این نخستین باری است که این نشان به یک غیرایرانی داده می‌شود. این مراسم هم برگزار شد. اما این هنوز پایان جلسه نبود. از تیلر خواستند که پشت میزی که در صحنه بود بنشیند. دکتر منصوری هم کنارش نشست، و اعلام شد که حالا به مدت 15 دقیقه، پرسش و پاسخ با خبرنگاران رسانه‌ها داریم.

نقل آن چه خبرنگارها در این سخن‌رانی کردند خالی از لطف نیست. یک تعدادی عکس می‌گرفتند. یک خانم عکاس بود که با دوربینش مدام، از فاصله‌ی نزدیک (حدود 2 متر)، و با زدن فلاش، از تیلر عکس می‌گرفت. نه یک بار و دو بار، بی‌اغراق حدود 30 بار. این کار را حتاً وقت‌ی که چراغ‌ها‌ی سالن خاموش بود انجام می‌داد، و آن هم با فلاش زدن مستقیماً به صورت کسی که دارد سخن‌رانی می‌کند. چند عکاس دیگر هم دائم به این‌ور و آن‌ور می‌رفتند و با زدن فلاش‌ها‌ی بسیار قوی از سالن و سخنران عکس می‌گرفتند. یک باریک‌فیلم‌بردار به کنار سخنران رفت، درست وسط سخنرانی، سه‌پایه‌ی دوربین‌اش را نصب کرد، دوربین را در فاصله‌ی تقریباً نیم‌متری‌ی صورت سخنران قرار داد و شروع کرد به فیلم گرفتن. خبرنگاری که کنار من بود، دست کم پنج بار تلفن هم‌راهش زنگ زد، و او هم شروع به صحبت با تلفن هم‌راه کرد. یک لحظه به فکر رسید کاش یک

¹ جلال صمیمی بر اثر سکنه‌ی مغزی‌ی چند سال پیش و مسائل پزشکی‌ی پس از آن، به لحاظ جسمی در وضعیت مناسبی نیست. اما علی‌رغم این وضعیت، به تدریس و پژوهش ادامه داده است. صمیمی یک اخترفیزیک‌پیشه‌ی تجربی‌ی خوب ایران است که زمینه‌ی اصلی‌ی پژوهشی‌اش نجوم پرتوها‌ی گاما است.

رئیس جلسه ی شوخ داشتیم یک لحظه به تیلر می گفت «استاد، لطفاً یک قدری آرام تر حرف بزنید تا این خبرنگار جوان تلفنش تمام شود».

فکر می کنم مشکل این جا است که خبرنگارها ی ما معمولاً از فعالیتها ی سیاسی و هنری و ورزشی گزارش تهیه می کنند و نمی دانند که یک سخنرانی ی علمی با یک سخنرانی ی سیاسی خیل ی فرق دارد.

برگردم به بخش پرسشها ی خبرنگاران. برخی از ایشان نمی توانستند به انگلیسی سؤال کنند. دکتر منصوری سؤالها ی فارسی را، با کم ی تلطیف، به انگلیسی بر می گرداند. من نمی فهمم چه طور کسی که زبان نمی داند می شود مأمور تهیه ی خبر در مورد مطلب ی که آن مطلب را هم نمی داند! به هر حال نتیجه این شد که پرسشها ی خبرنگاران بسیار نامربوط بود. کاملاً مشخص بود که ایشان هیچ کدام تصور درست ی از علم (فیزیک، نجوم، ...) و جایزهها ی علمی، مثل جایزه ی نوبل، ندارند. یک ی می خواست بداند که چه طور می تواند یک ایرانی را نامزد گرفتن جایزه ی نوبل کند، و حتی درست نمی توانست این را بپرسد - پرسید: «ضمن عرض خیرمقدم و خسته نباشید به استاد تیلر، می خواستم بدانم اگر کسی بخواهد یک طرح پژوهشی به سازمان نوبل بدهد چه باید بکند؟» دکتر منصوری گفت «منظور تان چیست؟» و بعد ایشان گفت که «یعنی اگر بخواهیم یک ایرانی را برای گرفتن جایزه ی نوبل نامزد کنیم». دیگری می پرسید که «چرا به کارها ی نجوم و کیهان شناسی جایزه ی نوبل نمی دهند؟». و جالب این که این را از کسی می پرسید که خودش به خاطر کشف تپاخترها ی دوتایی جایزه ی نوبل گرفته. قاعدتاً این خبرنگار خبر ندارد که پارسال هم جایزه ی نوبل را به دو نفر کیهان شناس دادند. خبرنگار دیگری پرسید که «آیا در این چند روز تفاهم نامه ای هم امضا کرده اید؟» حُب از خبرنگاری که همیشه از وزیران و کیلان گزارش تهیه کرده بیش از این انتظار نمی رود. فکر می کند هر آدم مهم ی که آمد به ایران لابد باید یک تفاهم نامه با هم تاها یش امضا کند. فکر می کنم اگر این خبرنگار آن روز گرفتار بود، خبرگزاری اش یک خبرنگار ورزشی را می فرستاد و احتمالاً او هم از تیلر می پرسید که ایشان فصل بعد را می خواهد در کدام لیگ توپ بزند!

a) Joseph Taylor, b) Princeton University